

متن پرسش

سلام علیکم: ببخشید سؤالاتی که در مورد شماره بعدی نشریه خط در هفته گذشته برایتان ارسال نمودیم بدستتان رسیده است. چون هنوز جوابی نه به ایمیل و نه در قسمت پرسش و پاسخ نیافتیم. بحث در مورد دشمن اصلی حوزه و چگونگی مقابله با آن بود. با تشکر فراوان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چیزی جز همان سؤالات اولیه دریافت نکردم. مجدداً جواب آن‌ها ارسال می‌شود:

باسمه تعالی: سلام علیکم:

جواب سؤال ۱- دشمن اصلی حوزه، غفلت از تبیین درست دین الهی است زیرا در صورت درست‌نشان‌دادن دین خدا در آن حدّ که انسان‌ها بتوانند از طریق شریعت الهی راه اُنس با خدا را بیابند، هر جریان منحرفی که راه ما را به سوی خدا می‌بندد و ما را نسبت به نور حق محروم می‌کند؛ معلوم می‌شود اعم از مارکسیسم، یا وهابی‌گری، یا فرقه‌ی احمد حسن، یا غرب و آمریکا. مشکل این‌جا است که اینان کالاهایی دارند که می‌تواند در عرض کالاهای ما خودنمایی کند و گرنه هرگز کالاهای این‌ها با حقیقت نورانی شریعت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» آن‌گاه که درست مطرح شود، هم‌تراز نیست.

جواب سؤال ۲- آمریکا به عنوان نمود استکبار مقابل نور توحیدی است که انقلاب اسلامی در این تاریخ به ظهور آورده. توحیدی که ماوراء سکولاریته می‌خواهد بشر را متذکر این امر کند که تنها با ولایت الهی امورات دنیایی و آخرتی خود را می‌تواند سر و سامان دهد که تجسم عینی آن ولایت فقیه در مقابل ولایت شیطان است. به همان معنایی که حضرت حق می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا + يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (۱۱۹ و ۱۲۰/ نساء) هر آن‌کس ولایت شیطان را پذیرفت حقیقتاً در خسرانی بس روشن و مشخص قرار می‌گیرد. شیطان در راستای ولایت خود وعده می‌دهد و آرزوسازی می‌کند و نیست وعده‌های شیطان مگر فریب. و بدین لحاظ آمریکا شیطان بزرگ است و راه عبور از دشمنی آمریکا، نجات‌دادن انسان‌ها از وعده‌ها و آرزوهای شیطانی است.

جواب سؤال ۳- دشمن از طریق جهل ما نسبت به حقیقت می‌تواند در حوزه‌ها نفوذ کند و حقیقت چیزی جز آن‌چه وحی الهی بدان متذکر است، نیست. آری! آن‌چه وحی الهی بدان متذکر است و نه آن‌که تنها وحی الهی را بدانیم. وقتی مادر بر سر فرزندش فریاد می‌زند: صبر کن تا یادت بدهم، که به چه می‌گویند حرف‌شنوی؛ مادر می‌خواهد فرزندش را به حرف‌شنوی بکشاند، نه آن‌که حرف‌شنوی را برای فرزندش تعریف کند، بلکه می‌خواهد کاری بکند که او شنوای آنی شود که به ذاتش تعلق دارد، گونه‌ای فراخوانش یا «ندا»ست. و ما مدت‌هاست که معنای رجوع به حقیقت را با دروس رسمی حوزوی به حاشیه برده‌ایم و نهایتاً گمان می‌کنیم با یک درس اخلاق که عموماً آن را امری اعتباری می‌پنداریم، می‌توان مشکل عدم رجوع به حقیقت را جبران کرد. در حالی‌که اگر آن بحث اخلاقی مبتنی بر بنیاد جان انسان‌ها نباشد، خود نیز علمی است بر علوم گذشته.

جواب سؤال ۴- حقیقت دوران ما انقلاب اسلامی است. طلاب عزیز باید انقلاب اسلامی را بشناسند و بشناسانند.

تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع می‌شود به معنای پناه‌جستن قومی است به آن‌چه به عنوان تقدیر الهی و حواله قدسی به عهده‌اش نهاده‌اند تا از زهر نیهیلیسم خود را و بشریت را رهایی بخشد و این با نشان دادن حقیقت ممکن است، حقیقتی که امری است تاریخی، و به عنوان امر تاریخی انسان‌ها را در گذر زمان فرا می‌گیرد و دگرگون می‌کند و بدین لحاظ حقیقت با انقلاب اسلامی آغاز می‌گردد و با انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود تا سرآغاز آن قوم تاریخی را به همراه آورد و آن قوم از عادی‌شدن زندگی رهایی یابد.

حال سؤال این است با توجه به آن‌چه گفته شد آیا ما از حیث حضور تاریخی خود در سرآغاز هستیم؟ آیا ذات انقلاب اسلامی را به عنوان سرآغاز می‌شناسیم و به آن توجه داریم؟ یا با همان فهم قبلی به آن می‌نگریم و با آن همان معامله‌ای را می‌کنیم که با سایر اتفاقات انجام می‌دهید، زیرا عزم نظر به دوردست‌ها در ما مرده است.

خطر آن‌جاست که با فراموش کردن حضور تاریخی انقلاب اسلامی، حقیقت دوران فراموش شود و در این رابطه پوچ‌انگاری یا نیهیلیسم به سراغ طلبه می‌آید و از خود می‌پرسد مرا چه شده که با مطالعات حوزوی و عبادات شرعی احساس پوچی می‌کنم؟! موفق باشید